

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۸۸ - دوشنبه ۹۴/۲/۷

شهید صدر رحمته الله فرمودند از آنجا که «لا تنقض الیقین بالشک» منزل بر نگاه عرف است، تنها منجر به استصحاب وجودی و مجعول می‌شود و آن را افاده می‌کند، ولی نگاه اول مشمول ادله‌ی استصحاب نمی‌باشد.

#### نقد و بررسی فرمایشات شهید صدر رحمته الله

اینکه شک کنیم وجوب مورد اعتبار شارع به حدی گسترده است که شامل ماء زائل التّغییر بنفسه هم می‌شود یا وجوب مضیق است که مربوط به ماء متغیّر حین تغیر است، آیا عرفیت ندارد و عرف چنین نگاهی ندارد؟!

هرچند ممکن است نگاه دومی که شهید صدر رحمته الله فرمودند زودتر به ذهن خطور کند، اما با اندکی تأمل هر عرف دقی نگاه اول را نیز خواهد داشت و می‌تواند سؤال کند آیا جعل شارع أوسع است یا أضیق؟ و آیا آن جعل دفعی که مسبوق به عدم است به نحو وسیع حاصل شده است یا به نحو غیر وسیع و بعض حصص در آن جعل مأخوذ نیست؟

بنابراین کلام ایشان قابل تصدیق نیست.

#### فرمایش مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله

ایشان نیز از کسانی است که در این بحث به تفصیل وارد شده‌اند و دو راه حل ارائه کرده‌اند که یکی از راه حل‌های ایشان توسط مرحوم امام رحمته الله پذیرفته شده است و آن را توضیح بیشتری داده‌اند!

---

۱. جواب اول ایشان در متن کتاب درر الفوائد ذکر شده، ولی ایشان در حاشیه‌ی کتاب از این جواب اعراض کرده و جواب دیگری را بیان می‌کنند (هامش درر الفوائد «ط - جدید»، ص ۵۴۲). پاسخی که توسط امام رحمته الله پذیرفته شده از جواب اول ایشان در متن کتاب درر الفوائد اتخاذ

قبل از پرداختن به اصل بیان، قابل ذکر است که مرحوم حاج شیخ مثالی را که محقق نراقی رحمته الله در توضیح اشکال خود ذکر کرده‌اند<sup>۱</sup> بیان کرده و بحث را روی این مثال پیاده کرده‌اند، لذا مناسب است این مثال ابتدا ذکر شود.

فرضاً مولایی امر به جلوس در مکانی کرده است ولی مکلفین شک پیدا کرده‌اند آیا جلوس تا زوال واجب است یا بعد از زوال را نیز در بر می‌گیرد؟ قدر متیقن وجوب، تا زوال است ولی در استمرار وجوب جلوس تا بعد از زوال، شک دارند. اگر نگاه به مرحله‌ی مجعول کنیم یعنی وجوب جلوس فعلی، باید استصحاب وجوب را جاری نماییم و اگر به مرحله‌ی جعل و اعتبار نگاه کنیم می‌توانیم بگوییم مولا و حاکم قبلاً وجوبی جعل نکرده بود، یقین داریم وجوب جلوس تا زوال را جعل کرد، شک داریم وجوب جلوس الی ما بعد الزوال را جعل کرده است یا خیر؟ استصحاب عدم جعل وجوب برای جلوس بعد از زوال جاری می‌شود. مرحوم حاج شیخ با تمرکز بر این مثال می‌فرماید<sup>۲</sup>: بین استصحاب عدم جعل و استصحاب مجعول در

---

شده است و امام رحمته الله جواب دوم ایشان که در حاشیه ذکر شده را نمی‌پذیرد.

✓ الاستصحاب، ص ۱۲۸:

و منها: ما أفاده شيخنا العلامة أعلى الله مقامه في مجلس بحثه، من أن الاستصحاب الوجودي حاكم على استصحاب عدم الأزلي؛ لأن الشك في التقييد ناش عن بقاء الوجوب السابق، و أصالة بقاءه ترفع شكّه، و أما أصالة عدم الوجوب للموضوع المقيّد فمضادّة لحكم الأصل الوجودي و رافعيته له؛ للتضادّ الواقع بينهما، لا لرافعيته لشكّه. و فيه إشكال: أمّا أوّلاً: ...

۱. مناهج الاحكام و الاصول (چاپ سنگی)، ص ۲۴۰:

إنه إذا علم أن الشارع أمر بالجلوس يوم الجمعة و علم أنه واجب إلى الزوال و لم يعلم وجوبه فيما بعده فنقول كان عدم التكليف بالجلوس قبل يوم الجمعة و فيه إلى الزوال و بعده معلوماً قبل ورود أمر الشارع و علم بقاء ذلك عدم قبل يوم الجمعة و علم ارتفاعه و التكليف بالجلوس فيه قبل الزوال و صار بعده موضع الشك فهنا شك و يقينان و ليس إبقاء حكم أحد اليقينين أولى من إبقاء حكم الآخر. (به نقل از سایت کتابخانه دیجیتال نور [www.noorlib.ir](http://www.noorlib.ir))

۲. دررفوائد (ط - جدید)، ص ۵۴۱:

[کلام المحقق النراقی «قدس سرّه»]: ثم نقل «قدس سرّه» عن بعض معاصريه «انه في صورة تعلق الحكم بالموضوع المعتبر فيه الزمان لو شك بعد انقضاء ذلك الزمان في بقاء الحكم فهناك استصحابان: احدهما وجودي، و الآخر عدمي، فيتعارض احدهما مع الآخر، مثلاً لو علمنا بوجوب الجلوس في يوم الجمعة الى الزوال، ثم شكنا بعد الزوال، فهنا اصلان: احدهما استصحاب وجوب الجلوس، و الآخر استصحاب عدمه، ورد عليه «قدس سرّه» بان الزمان ان اخذ قيدياً فليس هناك إلا استصحاب عدم، لان الجلوس المقيد بما بعد الزوال لم يكن واجبا قطعاً، و ان اخذ ظرفاً فليس هناك إلا استصحاب الوجود، لان عدم الوجوب انقطع بنقيضه، فلا يجرى فيه الاستصحاب، بخلاف الوجوب، فانه كان ثابتاً قبل الزوال فيشك في بقاءه بعده «انتهى ملخصاً».

اقول يمكن ان يوجه كلام المعاصر المذكور على نحو يسلم عما اورد عليه، بان نختار الشق الاول و نقول: بان الزمان و ان اخذ قيدياً في

مثال فوق معارضه‌ای برقرار نیست و هر دو می‌توانند جاری گردند.

**توضیح ذلک:** استصحاب عدمی در واقع، استصحاب عدم حصه‌ای خاصه‌ای از حکم است؛ یعنی «استصحاب عدم وجوب جلوس بعد از زوال» است که سابقه‌ای عدم داشته است و می‌توانیم بدان ملتزم شویم و جاری بدانیم. استصحاب وجودی نیز همان «استصحاب وجوب جلوس» است که قیدی ندارد؛ یعنی بعد از زوال، جلوس همچنان واجب است و این دو با هم تعارضی ندارند؛ زیرا موضوع یکی جلوس مقید به بعد از زوال است و موضوع دیگری جلوس علی نحو الاطلاق یعنی طبیعت جلوس است که با هم تعارضی ندارند.

### بیان مرحوم امام رحمته الله در توضیح کلام حاج شیخ عبد الکریم حائری رحمته الله

مرحوم امام رحمته الله در توضیح این بیان می‌فرماید: می‌توان فرض کرد قطع وجود دارد که جلوس بعد از زوال (جلوس متقید) واجب نیست و قطع نیز وجود دارد که جلوس مطلق و جلوس بما هو جلوس هنوز واجب است نه جلوس بما هو متقید، و این دو با هم تعارضی ندارند.

به عنوان مثال گاهی می‌توان انسان را بما هو انسان در نظر گرفت و گاهی انسان را بما هو ماش مستقیم

---

الموضوع الذى تعلق به الوجوب إلا ان نسبة الوجوب الى المهمة عن اعتبار الزمان صحيحة، لاتحاد المهمة مع الاقسام، كما بينا ذلك فى محله، و بنينا على ذلك صحة اجراء اصالة البراءة فى القيد المشكوك، فراجع مسألة الاقل و الاكثر، و على هذا نقول: لو وجب الجلوس المقيد بما قبل الزوال فبعد انقضاء الزوال يمكن ان يقال ذات الجلوس كان واجبا قبل الزوال و نشك فى بقاءه، فيحكم ببركة الاستصحاب ببقاء الوجوب لاصل الجلوس فيما بعد الزوال، و يعارض باستصحاب عدم وجوب الجلوس المقيد بما بعد الزوال، لانه بهذا القيد مشكوك الوجوب.

و فيه ان الشك الاول و ان امكن تصوره، لليقين السابق بوجوب حقيقة الجلوس على سبيل الاهمال و الشك اللاحق كذلك، لكنه راجع الى استصحاب القسم الثالث من الكلّى، و قد سبق من شيخنا المرتضى رحمته الله اختيار عدم جريانه، و نحن و ان قلنا بصحته لكنه فى المقام محكوم، لان الشك فيه مسبب عن الشك فى وجوب فرد آخر من الجلوس و الاصل عدمه، و على كل حال لا يصح القول بالتعارض هذا فى الشك الاول.

و اما الشك الثانى فاستصحاب الوجوب ليس له معارض، فان مقتضى استصحاب عدم وجوب الجلوس المقيد بالزمان الخاص ان هذا المقيد ليس موردا للوجوب على نحو لوحظ الزمان قيّدا، و لا ينافى وجوب الجلوس فى ذلك الزمان الخاص على نحو لوحظ الزمان ظرفا للوجوب.

۱. الاستصحاب، ص ۱۳۰:

... فلا منافاة بينهما؛ لإمكان حصول القطع بأن الجلوس بعد الزوال واجب بما أنه جلوس، أى يكون نفس الجلوس تمام الموضوع للوجوب، و الجلوس المتقيد بما بعد الزوال غير واجب؛ بحيث يكون الجلوس بعض الموضوع، و بعضه الآخر تقيد به بكونه بعد الزوال.

كما أن الإنسان بما أنه إنسان ناطق، لا بما أنه ماش مستقيم القامة، فيصح أن يُقال: إن الإنسان ليس بناطق من حيث كونه ماشياً مستقيماً القامة، بل بما أنه إنسان، و فيما نحن فيه يصح أن يقال: إن الجلوس بعد الزوال واجب بما أنه جلوس، و ليس بواجب بما أنه متقيد بما بعد الزوال، و يرجع ذلك إلى أن الجلوس تمام الموضوع لا بعضه.

... و لقد أشار إلى بعض ما ذكرنا شيخنا العلامة فى «دره» فليكن ما ذكرنا تقريراً و توضيحاً لما أفاده.

القامة ملاحظه کرد. می‌توانیم بگوییم «الانسان بما هو انسان، ناطق» زیرا معنا ندارد انسان بدون قوه‌ی نطق باشد، و نیز می‌توانیم بگوییم «الانسان بما هو ماش مستقیم القامة لیس بناطق» زیرا مشی و استقامت قامت در حیوانات دیگر نیز وجود دارد و این دو قضیه تعارضی ندارند و لذا هر دو مقطوع هستند.

اکنون در مثال مذکور می‌گوییم جلوس بعد از زوال، بما أنه جلوس (طبیعت جلوس) واجباً اما جلوس بما هو متقیّد بما بعد الزوال لیس بواجب. این دو همان‌گونه که صرف‌نظر از استصحاب می‌توانند مقطوع باشند و تعارضی ندارند، اگر با استصحاب نیز ثابت شوند تعارضی با یکدیگر نخواهند داشت.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی